

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه قم

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی درون مایه های شعر اقبال لاهوری

استاد راهنما:

دکتر بهاءالدین اسکندری

نگارنده:

محمد رضا اکبری

تابستان ۹۲

تقدیم به:

مادرم که همای اقبال است و همیشه‌ی باورم.

تشکر و قدردانی

حمد و سپاس خدای را که توفیق کسب دانش و معرفت را به ما عطا فرمود. در اینجا بر خود لازم می‌دانم از تمامی اساتید بزرگوار، به ویژه اساتید دوره ی کارشناسی ارشد که در طول سالیان گذشته مرا در تحصیل علم و معرفت و فضائل اخلاقی یاری نموده‌اند تقدیر و تشکر نمایم.

از استاد گرامی و بزرگوار جناب آقای **دکتر بهاءالدین اسکندری** که راهنمایی اینجانب را در انجام تحقیق، پژوهش و نگارش این پایان نامه تقبل نموده‌اند نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارم.

چکیده

بدون شک اقبال لاهوری را میتوان مصلح قرن اخیر نامید. او به منظور اجرای اندیشه های اصلاح طلبانه ی خود، در جوامع شرقی و به ویژه در میان مسلمانان، پس از سال ها تحقیق و مطالعه در جوامع شرق و غرب، فلسفه ای را ابداع کرد که "خودی" نام دارد. این فسطفه در آثار اقبال ماهیتی محوری دارد و مرهون دو تجربه ی درونی و بیرونی اوست. آنچه تجربه ی درونی اقبال نامیده می شود در واقع خط فکری او در ارتباط با ماهیت اسلام و فرهنگ غرب و تحقیق در افکار رایج این دو فرهنگ است. تجربه ی بیرونی او همان سفر او به غرب و آشنایی بیشتر او با غرب و مقایسه آن با فرهنگ شرقی است. هدف او از بیان چنین فلسفه ای برای جوامع شرقی و به ویژه مسلمین، همان بازگشت به خویشتن اسلامی در جنبه های مختلف فردی و جمعی است. از نظر او انسان پدیده ای باشکوه است که هرگز تن به اسارت نداده و در تلاشی مداوم برای نیل به جاودانگی است. او انسانی است که با حفظ هویت الهی خود، علیه تمام بی عدالتی های اجتماعی قیام می کند و با عمل و اشاعه ی دین زمینه های تکامل خود و دیگران را فراهم می سازد. با همه ی احترامی که اقبال برای فلسفه قائل است اما معتقد است که دامنه ی پرواز دینی بسیار وسیع تر و کامل تر از آن است. دین برتر در نظر اقبال اسلام است و تنها در پرتو عمل به قوانین کامل این دین است که انسان به ساحل نجات دست می یابد. از آنجایی که اقبال متفکری نو اندیش در جهان اسلام محسوب میشود، بحث و تحقیق در آثار و افکار او از اهمیت ویژه ای برخوردار است و زمینه های شناخت عمیق تر فلسفه ی خودی، انسان کامل و افکار او در جنبه های مختلف معرفی اسلام و مسلمین را فراهم می کند. هدف این تحقیق بررسی کامل ابعاد مختلف اندیشه ی اقبال لاهوری در اشعار اوست. شناخت بیشتر از تعریف و چگونگی شکل گیری فلسفه ی خودی، بررسی جایگاه شریعت در آثار اقبال، موضع گیری اقبال نسبت به حکمت و فلسفه ی غرب، تقابل عشق و عقل در نظام فکری اقبال، جایگاه آرزو در افکار اقبال، نگاه شاعر به حضرت محمد(ص) و انسان کامل از جمله اهداف اصلی این تحقیق محسوب می شود. در این تحقیق به منظور شناخت کامل افکار علامه اقبال در اشعارش، محور اساسی افکار او که همان فلسفه ی خودیست مورد مطالعه قرار گرفت، مفاهیم انسانی و ویژگی های انسان کامل مطالعه شد، دیدگاه اقبال در قبال دین و شریعت ارائه شد، و فصولی نیز به نظرگاه علامه نسبت به اجتماع و عرفان اسلامی اختصاص داده شد. نتایج به به دست آمده از این تحقیق به ترتیب موضوعات مورد مطالعه از این قرار است: فلسفه خودی در اندیشه ی اقبال اندیشه ای محوری است که هم بازگشت به خویشتن اسلامی را شامل می شود و هم با وحدت وجود با ذات الهی در ارتباط است. انسان کامل اقبال کسی است که افزون بر داشتن ویژگی های انسان کامل عرفا با گوشه گیری از دنیا بیگانه است. عمل به شریعت افزون بر قرب الهی، زمینه های هویت بخشی به امت اسلامی را نیز فراهم می کند. فلسفه اگر چه به برخی از مسائل مادی انسان پاسخ گفته اما ناتوان از پاسخ گویی به رازهای آفرینش و تعالی بخشیدن به انسان است.

کلمات کلیدی: اقبال، فلسفه ی خودی، دین، اجتماعیات، عرفانیات.

مقدمه.....ح

فصل اول: کلیات

- ۱-۱. معرفی اقبال..... ۲
- ۲-۱. اقبال در لاهور..... ۳
- ۳-۱. اقبال در اروپا..... ۴
- ۴-۱. فعالیت های سیاسی اقبال..... ۶
- ۵-۱. اقبال و ایران..... ۷
- ۶-۱. اقبال و فلسفه..... ۸
- ۷-۱. انزوا طلبی و درگذشت..... ۱۱
- ۸-۱. آثار اقبال..... ۱۲

فصل دوم: فلسفه خودی

- ۱-۱. تعریف فلسفه خودی..... ۱۶
- ۲-۱. مفهوم خودی از دیدگاه اقبال و دیگران..... ۳۰
- ۳-۱. عوامل تقویت خودی از دیدگاه اقبال..... ۴۹
- ۴-۱. عوامل ضعف خودی از دیدگاه اقبال..... ۵۷

| | |
|-----|--|
| ۶۶ | ۵-۱. چگونگی شکل‌گیری فلسفه‌ی خودی در اندیشه اقبال..... |
| ۷۱ | ۶-۱. اهداف خودی اقبال..... |
| ۷۶ | ۷-۱. تربیت خودی..... |
| ۷۸ | ۸-۱. خودی و وحدت وجودی..... |
| ۱۰۰ | ۱-۲. انسان و وحدت در شعر اقبال..... |
| ۱۰۶ | ۲-۲. رابطه انسان و خدا در شعر اقبال..... |
| ۱۲۲ | ۳-۲. انسان کامل در شعر اقبال..... |
| ۱۲۹ | ۴-۲. مفهوم خودی انسان کامل در دیدگاه اقبال..... |
| ۱۳۴ | ۵-۲. ارزش انسان در شعر اقبال..... |
| ۱۳۸ | ۶-۲. آزادی انسان در شعر اقبال..... |
| ۱۴۴ | نتیجه..... |

فصل سوم: مفاهیم انسانی در شعر اقبال

| | |
|-----|--|
| ۱۴۸ | ۱-۱. حریت در شعر اقبال..... |
| ۱۵۹ | ۱-۲. سرنوشت از دید اقبال..... |
| ۱۶۳ | ۲-۲. جبر و اختیار در سرنوشت..... |
| ۱۷۰ | ۳-۲. انسان و تقدیرهای بی‌نهایت او..... |
| ۱۷۵ | ۱-۳. اقبال و شور حیات..... |
| ۱۷۷ | ۲-۳. مفهوم زندگی در شعر اقبال..... |
| ۱۸۸ | ۱-۴. آرزو ستایی در شعر اقبال..... |

| | | |
|-----|-------|------------------------------|
| ۱۹۷ | | ۱-۵. ترس از دیدگاه اقبال. |
| ۲۰۷ | | ۱-۶. فطرت در شعر اقبال. |
| ۲۱۱ | | ۲-۶. فطرت در قرآن و دین. |
| ۲۱۴ | | ۳-۶. فطرت، خود روحانی انسان. |
| ۲۲۱ | | نتیجه. |

فصل چهارم: دین و شریعت از دیدگاه اقبال

| | | |
|-----|-------|--|
| ۲۲۵ | | ۱-۱. دین و شریعت از دیدگاه اقبال. |
| ۲۳۵ | | ۲-۱. تجربه دینی از دیدگاه اقبال. |
| ۲۳۷ | | ۳-۱. دین و فلسفه از نظر اقبال. |
| ۲۴۰ | | ۴-۱. اتحاد اسلامی. |
| ۲۴۶ | | ۵-۱. تجدید بنای دینی از نظر اقبال. |
| ۲۵۰ | | ۶-۱. عواقب جدایی دین و زندگی از نظر اقبال. |
| ۲۵۸ | | ۱-۲. نبوت از دیدگاه اقبال. |
| ۲۶۲ | | ۲-۲. عشق به نبی در شعر اقبال. |
| ۲۶۷ | | ۳-۲. نقش نبوت در وحدت اسلامی. |
| ۲۶۹ | | ۴-۲. اطاعت از نبی در شعر اقبال. |
| ۲۷۱ | | ۵-۲. خاتمیت در شعر اقبال. |
| ۲۷۶ | | ۱-۳. قرآن از دیدگاه اقبال. |

| | |
|-----|--|
| ۲۸۰ | ۲-۳. رابطه ی قرآن و حیات اجتماعی..... |
| ۲۸۵ | ۳-۳. دیدگاه قرآن درباره ی جهان هستی..... |
| ۲۸۸ | ۴-۳. علم و تجربه ی دینی در قرآن و شعر اقبال..... |
| ۲۹۰ | ۵-۳. اهداف قرآن..... |
| ۲۹۲ | ۴. مسلمان از دیدگاه اقبال..... |
| ۲۹۸ | ۵. اقبال و تصوف..... |
| ۲۹۱ | ۶. هدف اقبال..... |
| ۲۹۲ | نتیجه..... |

فصل پنجم: اجتماعیات اقبال

| | |
|-----|---|
| ۳۱۷ | ۱-۱. جامعه مسلمین..... |
| ۳۱۸ | ۲-۱. وحدت در شعر اقبال..... |
| ۳۲۵ | ۳-۱. تلاش و کوشش در شعر اقبال..... |
| ۳۲۸ | ۴-۱. رابطه فرد و جامعه..... |
| ۳۳۵ | ۵-۱. جهاد و پیکار در شعر اقبال..... |
| ۳۳۹ | ۱-۲. تقابل با غرب در شعر اقبال..... |
| ۳۴۲ | ۲-۲. نقش آسیا در پیشرفت تمدن غرب..... |
| ۳۴۵ | ۳-۲. نكوهش از غرب در شعر اقبال..... |
| ۳۴۸ | ۴-۲. سید جمال الدین اسدآبادی و اقبال..... |
| ۳۵۲ | نتیجه..... |

فصل ششم: عرفانیات اقبال

۱. عقل و عشق از دیدگاه اقبال..... ۳۵۶
۲. تقابل با فلسفه در شعر اقبال..... ۳۶۷
۳. ابلیس در شعر اقبال..... ۳۷۸
- نتیجه..... ۳۸۴

فصل هفتم: جمع بندی مطالب

- نتیجه گیری کلی..... ۳۸۵
- منابع و مأخذ..... أ

مقدمه

بی شک اقبال لاهوری را می توان یکی از تأثیرگذارترین شاعران در قرن بیست نامید. او روشنفکری بود که تمام آگاهی های ذهنی خود را برای خدمت به مردم جامعه ی خود و گاه فراتر مردم دنیا به کار گرفت. فلسفه ی او که «خودی» نام دارد در واقع اصطلاحی است برای دعوت به حرکت و تلاشی است برای دست یابی به تمام توانایی های فردی و جمعیتی که یک جامعه برای رشد و تکامل خود بدان نیازمند است. اقبال بر این باور است که انسان برای حرکت در مسیر تکاملی خود ناگزیر از برقراری ارتباط با من درونی و در مراحل بالاتر آن من فراتر از وهمی است که خالق تمام هستیست. نتیجه این ارتباط عنصری است که معرفت نامیده می شود. کلیدی که در تمامی مراحل تکاملی درهای بسته ی جهل و نادانی را بر انسان می گشاید و او را به ساحل نجات رهنمون می شود. آنچه اقبال معرفت می نامد با فلسفه ی کلاسیک یونانی در تضاد کامل است. در واقع او بیشتر واقع گرا است و ایدئالیسم غربی را عاملی بر گم شدن اندیشه و عدم پذیرش حقایق جهان معرفی می کند. او معتقد است که جهان یک حقیقت محض و انکار ناپذیر است که نیرویی عظیم تدبیر امور آن را بر عهده دارد، جهان در واقع پلی است که انسان را به سعادت ابدی می رساند و باید آن را امری مقدس و موهبتی الهی دانست.

بدون ترتید عرفان و اندیشه های عرفانی در آثار اقبال از جنبه ای بسیار قوی برخوردار است. او ضمن توجه به مولانا جلال الدین رومی همواره سعی می کند تا از او دنباله روی کرده به بیان ارزش های و ضد ارزش های معنوی بپردازد.

انتقاد از وضعیت بد اجتماع، از جمله ویژگی های بارز شعر اقبال است که ریشه در جامعه ای دارد که او در آن نشو نما یافته است. وی گاه و بی گاه تیغ انتقاد از وضعیت موجود برمی کشد و مردمان را به بیداری و رفع معضلات دامنگیر جامعه فرا می خواند. او مجموعه ی آموزه های مختلف اجتماعی، فردی و عرفانی خود را در کمال نبوغ و به سادگی بیان می کند.

از دیگر امور مهمی که اقبال در آثار خود بدان پرداخته، تقابل میان عقل و عشق است. نمود بارز عشق در آثار او عشق به پیامبر اکرم (ص) است که گاهی فراتر از عشق به خداست!

در نتیجه ی این افکار و چند بعدی بودن شخصیت در اقبال لاهوری، از او شاعری برجسته می سازد که تحقیق در آثار او را شایسته ی تأمل و تحقیقی بیشتری می کند.

با توجه به این که اقبال یکی از اندیشمندان نو اندیش جهان اسلام محسوب می شود و در ادب فارسی هم دستی توانا دارد، بحث و تعمق در آثار او فرصت شناختی مناسبی را پدید آورده و از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد.

هدف تحقیق

هدف این تحقیق بررسی کامل ابعاد مختلف اندیشه ی اقبال لاهوری در اشعار اوست. شناخت بیشتر از تعریف و چگونگی شکل گیری فلسفه ی خودی، بررسی جایگاه شریعت در آثار اقبال، موضع گیری اقبال نسبت به حکمت و فلسفه ی غرب، تقابل عشق و عقل در نظام فکری اقبال، جایگاه آرزو در افکار اقبال، نگاه شاعر به حضرت محمد (ص) و انسان کامل از جمله اهداف اصلی این تحقیق محسوب می شود.

طرح پرسش

در راستای اثبات اهدافی که در بالا ذکر شده است بدیهی است که پرسشهایی در این باره مطرح می شود که عبارت اند از:

۱- نگاه اقبال نسبت به فلسفه ی خودی چیست؟ ۲- جایگاه آرزو در اندیشه ی اقبال چیست؟ ۳- نگاه اقبال نسبت به حضرت رسول چیست؟ ۴- اقبال چه تصویری از انسان کامل ارائه می دهد؟ ۵- جایگاه شریعت در آثار اقبال کجاست؟ ۶- موضع گیری اقبال در قبال فلسفه و حکمت چیست؟ ۷- تقابل عقل و عشق در نظام فکری اقبال چگونه مطرح می شود؟

فرضیات

۱- فلسفه ی خودی اندیشه ای محوری در تفکر اقبال است که هم با بازگشت به خویشتن اسلامی و فطرت الهی در ارتباط است و هم با وحدت وجودی و رابطه ی انسان با خدا.

۲- اقبال انسان بی آرزو یا به تعبیر خود او بی مدعا را انسانی مرده و پژمرده می داند و معتقد است این آرزوست که اهداف و مقاصد انسانی را می سازد.

۳- حضرت رسول در نگاه اقبال، برترین پدیده ی آفرینش و نمادی از انسان کامل است که عشق به او نمادی جهانی دارد و زمینه های وحدت را فراهم می کند.

۴- انسان کامل اقبال کسی است که افزون برویژگی های انسان کامل در ادب عرفانی شرق، تارک دنیا نیست و در قبال ناهنجاری های اجتماعی، وابستگی به غرب و عدم مساوات و بی عدالتی در جامعه خود را مسؤول می داند.

۵- افزون بر اینکه اقبال عمل به شریعت را مایه ی قرب انسان و راهی برای سلوک می داند، عمل به شریعت را زمینه ای برای هویت بخشی به امت اسلامی می انگارد.

۶- اقبال در عین حالی که برای فلسفه و دانش بشری جایگاه ویژه ای قائل است، آن را ناتوان از تبیین تمانی رازهای آفرینش و نیز ناتوان از تعالی بخشیدن به انسان می انگارد.

۷- تقابل عقل و عشق در آثار اقبال کم و بیش متأثر از همان بینش سنتی رایج در ادب غنایی و عرفان فارسیست.

پیشینه ی انجام کار

در زمینه ی افکار و اندیشه های اقبال لاهوری و به طور کلی آثار او کارهایی ارائه شده از جمله:

۱- مولوی، نیچه و اقبال تألیف خلیفه عبد الحکیم، ۲- اقبال لاهوری شاعرپارسی گوی پاکستان تألیف مجتبی مینوی، ۳- اندیشه های اقبال لاهوری تألیف غلامرضا سعیدی، اسرار خودی و رموز بیخودی تألیف محمد حسین مشایخ فریدنی و آثاری از این دست با این حال شرح و توضیح و شاهد مثال هایی که این بزرگان ارائه کرده بسیار اندک بوده و به ذکر نمونه های کمی از اشعار اقبال بسنده کرده اند.

فصل اول

کلیات

۱ معرفی اقبال

علامه محمد اقبال لاهوری در سوم ذی القعدة ۱۲۹۴ هجری قمری (۹ نوامبر ۱۸۷۷ میلادی) برابر با ۱۷ آبان ۱۲۵۶ شمسی در سیالکوت پاکستان پا به عرصه ی وجود گذاشت. نیاکان او از قبیله سپروی برهمنان کشمیر بودند و در سده هفدهم میلادی، حدود دویست سال پیش از تولد او، اسلام آورده بودند. پدر او مسلمانی دیندار بود.

نورمحمد، پدر اقبال، که در موقع ولادت وی در شهر سیالکوت مشغول امور بازرگانی بود، به سبب علاقه ی شدیدی که به امور روحانی داشت، مرد بسیار متدینی شناخته می شد. وقتی که اقبال به مرحله ی رشد رسید، مسئله ی تحصیل وی مورد توجه خانواده واقع شد. نورمحمد به رسم معمول آن وقت، اقبال را برای آموختن قرآن به یکی از مساجد برد. اقبال دوره ی تحصیلات مکتبخانه را طی کرد و بعد از آن وارد مدرسه ی ابتدایی شد.^۱

اقبال از همان دوران دبستان شروع به نوشتن اشعار کرد. هرچند از کودکی اقبال اطلاعات چندانی در دست نیست اما همین نکات و مطالب کم هم نشان دهنده ی ذهنی وقاد و پرتحرک است. اقبال پس از گذراندن دوره ی متوسطه برای ادامه ی تحصیل به دانشگاه اسکاج مشن (Scotch Mission College) شد. در این دوران بود که غزل می سرود و آن را برای تصحیح به نزد شاعر معروف اردو فصیح الملک نواب متخلص به داغ می فرستاد. داغ نیز پس از خواندن اشعار او صریحا نوشت که اشعار او نیازی به بررسی ندارند. اقبال از جانب این استاد مورد تشویق قرار گرفت و در مدت کوتاهی مورد توجه اغلب دانش آموزان و هم سالان خود قرار گرفت. از همان ابتدای کودکی چند بعدی بودن شخصیت اقبال را میشد مشاهده کرد او به هرکاری دست می زد و تشنه ی آموختن بود و در همه ی آموزش های خود موفق عمل می کرد.

اقبال زبان های فارسی و عربی را در نزد شمس العلماء سید میر حسن آموخت. میر حسن که تحت تأثیر هوشمندی و سرعت یادگیری اقبال شده بود، او را از هر جهت مورد حمایت و تشویق خود قرار می داد. این استاد مذکور در نظم و نثر فارسی و عربی متبحر و بزرگ مردی پاک طینت بود.

اقبال در سال ۱۸۹۵ اولین امتحان دانشگاهی خود را پس از طی دوره اسکاج مشن کالج گذراند. سپس برای ادامه ی تحصیل وارد لاهور شد. اقبال در این دوران جوانی بسیار کوشا و محتاج فراگیری علم و دانش بود.

^۱- اندیشه های اقبال لاهوری، سعیدی غلامرضا، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۳۳.

اقبال در لاهور

مقارن با ایام جوانی و شور و نشاط اقبال در طلب علم، لاهور به سرعت رو به توسعه و پیشرفت گذاشته در حال تبدیل شدن به مرکز فرهنگی بزرگی بود. در این شهر زبان اردو جانشین زبان فارسی شده، محافل متعددی برای تبلیغ آن تأسیس شده بود همان روزها بود که انجمن ادیبی در لاهور شکل گرفته و بسیاری از شاعران و شخصیت های ادبی عضویت آن را پذیرفته بودند. اقبال در این انجمن منظومه ی معروف هیمالیا را خواند. این منظومه در یکی از جرائد اردو به نام مخزن، در آوریل ۱۹۰۱ منتشر شد و همین امر اقبال را در سراسر کشور مشهور ساخت.

در شروع کار مخزن سایر اشعار و آثار اقبال را منتشر می کرد اما رفته رفته محبوبیتش گسترش یافت و نویسندگان سایر مجلات و جرائد با او تماس گرفته و می خواستند تا اشعارش را منتشر کنند. اقبال اولین شعر مهم خود را در یک مجمع ادبی بزرگ در سال ۱۸۹۹ قرائت کرد. این منظومه به نام ناله یتیم سروده شده بود.

اقبال در این شهر تحت تاثیر سر توماس آرنولد^۱ قرار گرفت. سر آرنولد پس از مدت کوتاهی مواهب قلبی و آگاهی و بصیرت اقبال را کشف کرد. اگر چه مصاحبت و همراهی اقبال با مولوی میر حسن، بصیرتی عمیق به او داده بود و روحش را سرشار از مبانی و فرهنگ اسلامی ساخته بود، آرنولد ذهن اقبال را به بهترین شیوه های تفکر غربی هدایت کرد و طرق دقیق مطالعه و بررسی را به او آموخت.

سرانجام اقبال در سال ۱۸۹۷ با توجه به تعلیمات سر آرنولد موفق به کسب درجه ی فوق لیسانس (M.D) در رشته ی فلسفه شد. اقبال در طول این دوره از تأثیرات اخلاقی پدر و مادر خود نیز بسیار بهره برد. پدرش مردی با تقوا و دانش دوست بود که دوستان دانشمند خود را در محل کسب و کار خود جمع می کرد و با یکدیگر به بحث و تحقیق می پرداختند. اقبال نیز غالباً در این مجالس شرکت می کرد و با کمال آرامش به مباحث گوش می داد. این امر روحیه و حس تحقیق را در او زنده می کرد.

مادر اقبال نیز زنی آرام و مذهبی بود. اقبال به مادر خود علاقه ی زیادی داشت و از اخلاقیات او بسیار تاثیر پذیری داشت.

^۱ - توماس واکنر آرنولد، دون شایر انگلستان، از متخصصان در بررسی هنر های اسلامی و ایرانی و ادبیات اسلامی و فارسی.

اقبال از اورینتال کالج لاهور، برای ادامه ی تحصیل در رشته ی فلسفه، وارد دانشگاه دولتی شد و در طول این مدت در محلی به نام دروازه ی بهاتی سکونت داشت در این دوره مقام اقبال به عنوان یک شاعر در شبه قاره ی هند و پاکستان کاملاً تثبیت شده بود. در همین دوره او نخستین کتاب خود را در موضوع اقتصاد به چاپ رساند.

اقبال در اروپا

اقبال پس از مدتی به توصیه ی سیر توماس در سال ۱۹۰۵ برای کسب تحصیلات عالی تر عازم اروپا شد. این سفر علمی تاثیر زیادی بر افکارش به جای گزارد. در دانشگاه کمبریج نیز فلسفه را ادامه داد و در آنجا با یکی از پیروان هگل به نام مک تاگارت ملاقاتی انجام داد، همچنین فرصت آشنایی با پروفیسور براون و نیکلسون را پیدا کرد.

اقبال در اروپا با افق وسیعتری مواجه شد و در قلمروهای پردامنه دارتری گام برداشت. اقامت او در اروپا سه سال به طول انجامید و این مدت در توسعه و تکمیل فکر او نقش بزرگ تری ایفا کرد. در دانشگاه کمبریج به عنوان محصل عالیقدری در رشته ی فلسفه پذیرفته شد و برای تحصیل علم حقوق وارد دانشکده ی لینکولن ان شد، و این همان دانشکده ای است که مرحوم قائد اعظم، محمد علی جناح، مؤسس پاکستان نیز تحصیلات عالی حقوق را در آنجا به پایان رسانیده بود.^۳

او برای اخذ درجه ی دکترا در دانشگاه کمبریج رساله ای تحت عنوان «توسعه و تکامل ماوراء الطبیعه در ایران» تهیه کرد. زبان آلمانی را فرا گرفت و سپس دانشگاه مونیخ نیز به سبب همان تألیف، درجه ی استادی در فلسفه را به وی اعطا کرد و در سال ۱۹۰۸ به خدمت قضایی دعوت شد.

علاوه بر تخصصات ذکر شده، ایشان در اروپا در زمینه زبان و ادبیات فارسی نیز به مطالعاتی دست زد که بعداً این زبان را به عنوان زبان شعری خود برگزید. همچنین از جمله تحولاتی مهمی که در زندگی اقبال در اروپا ایجاد شد، تبدیل وی از یک شاعر وطنی به یک شاعر ملی اسلامی بود که کتاب بانگ درآ شاهد خوبی بر این مدعاست.

^۳- اندیشه های اقبال لاهوری، ص ۴۰.

«اقبال در اواخر دوران اقامت در اروپا دچار کشمکش و تصادم فکری عظیمی شد، به این معنی که مردد بود که آیا به زندگی عملی بپردازد، یا حیات فکری و علمیش را ادامه دهد. آن روزها شبه قاره ی هند و پاکستان به قدری قحط الرجال مرد عمل بود که نزدیک بود، زندگی عملی را تعقیب کند در آن صورت ناگزیر می شد که از نوشتن شعر و از فن شاعری دست بکشد ولی دوستش سیرعبدالقادر و استادش، سرتوماس آرنولد، او را متقاعد ساختند که از زندگی فکری و علمی منصرف نشود. بدیهی است که این اقدام به نفع جهان بشریت نبود. به هر حال، علاقه و احترام اقبال به زندگی عملی و میل و رغبتش به کوشش و فعالیت، طی مدت اقامتش در اروپا روز افزون بود.»^۴

در مدتی که اقبال در اروپا بود تفکر او درباره ی زندگی دچار تغییراتی شد. او در طول این مدت از حس ناسیونالیسم (ملت پرستی) ناشی از خودخواهی و حس نژاد پرستی که علت اصلی مصائب اروپا بود منزجر شد.

«در چشم فیلسوفان اروپایی، او چهره ایست در کنار هانری برگسن. اما هرگز فلسفه او را از رنج مردم و سرنوشت ملت گرسنه و اسیرش غافل نساخت. از انزوای تأملات عمیق فلسفی و گوشه های امن و بی درد و بحث های فکری و علمی و نظری بیرون تاخت و پیشاپیش مجاهدان آزادی با استعمار انگلیس رویاروی جنگید.»^۵

«اقبال در تاریخ فلسفه ی جهان و در تاریخ تفکر امروز دنیا، شخصیتی است که در برابر برگسن و درکنار دکارت مطرح می شود، و این یک افتخار بزرگی است که هنوز علی رغم همه ی علل و عوامل سیاسی و استعماری و ارتجاعی و مادی که مانع رشد و پیشرفت شخصیت ها و نبوغ ها در جامعه های اسلامی هست، اسلام چون گذشته، قدرت سازندگی انسان و پرورش دهندگی نبوغ را در خود حفظ کرده است؛ نشانه اش اقبال است از نظر جهانی.»^۶

ایشان پس از بازگشت به وطن در سال ۱۹۰۸ میلادی به سمت رئیس بخش فلسفه دانشکده دولتی لاهور انتخاب گردیده و علاوه بر تدریس، اجازه وکالت نیز کسب نموده اما پس از چندی، فقط شغل وکالت را ادامه داده و از تدریس دست کشید.

^۴ - اندیشه های اقبال لاهوری، ص ۴۱.
^۵ - ما و اقبال، شریعتی، علی، تهران، الهام، ۱۳۶۷. چاپ نهم، ۱۳۶۷، ص ۱۸.
^۶ - همان، ص ۲۱.

فَعَالِيَت هَاي سِيَاَسِي

علامه اقبال هموار هواخواه آزادی عمل بود و تمام تلاش علمی و فرهنگی او در طول زندگی برای تحقق این هدف صرف شد اصلاح مسائل سیاسی و اجتماعی و فکری از جمله اهداف سیاسی اقبال را تشکیل می دهند. او در اشعار خود سعی می کند تا پیغام حیات آفرین خود را به گوش مردم شرق برساند و آن ها را به کار و کوشش جهت بهبودی اوضاع فرا بخواند.

«بصیرت سیاسی او بر چندین سیاستمدار رجهان داشت، بنا به گفته ی قائد اعظم محمد علی جناح، از لحاظ یک سیاستمدار عملی نیز او دارای حیثیت فوق العاده ای بود. بر اثر اعتقاد راسخ بر نصب العین داشتن دین مبین اسلام و آینده ی درخشان او از معدودی چند بوده که آن ها پیش از همه در این مورد فکر کردند که در مناطق شمال غربی و شمال شرقی شبه قاره که دارای اکثریت مسلمانان می باشد، آن ها را از بقیه شبه قاره تجزیه نموده میتوان یک مملکت اسلامی را بنیان گذاشت.»^۷

اقبال در دوران جنگ جهانی اول در جنبش خلیفه که جنبشی اسلامی بر ضد استعمار بریتانیا بود، عضویت داشت. وی با مولانا محمد علی و محمد علی جناح همکاری نزدیک داشت. وی در سال ۱۹۲۰ در مجلس ملی هندوستان حضور داشت اما از آنجا که گمان می کرد در این مجلس اکثریت با هندوها است پس از انتخابات ۱۹۲۶ وارد شورای قانونگذاری پنجاب شد که شورایی اسلامی بود و در لاهور قرار داشت. در این شورا وی از پیش نویس قانون اساسی که محمد علی جناح برای احقاق حقوق مسلمانان نوشته بود حمایت کرد. اقبال در ۱۹۳۰ به عنوان رئیس اتحادیه مسلمانان در الله آباد و سپس در ۱۹۳۲ در لاهور انتخاب شد.

در همین سال بود که او ریاست اجلاس هیئت سالیانه ی حزب مسلم را در هند به عهده داشت. بعد از آن به عنوان رئیس کنفرانس مسلمانان انتخاب شد و به هدایت و رهبری ملت خویش پرداخت. در واقع در همین دوره بود که علامه اقبال ایدئولوژی جدایی هند و پاکستان را مطرح کرد این پیشنهاد بعد ها به استقلال کشور پاکستان منجر شد.

^۷ - علامه محمد اقبال، قاسمی احمد ندیم، ترجمه: موسوی، مرتضی، ناشر: احمد ندیم، لاهور، نوامبر ۱۹۷۷، صص ۱۹-۲۰.

اقبال و ایران

اقبال یکی از نامورترین و سرشناس‌ترین شاعران پارسی‌گوی غیرایرانی در ایران است که نظیر شاعر بزرگی همانند بیدل دهلوی پذیرش ویژه‌ای در ایران یافته‌است از کل ۱۲ هزار بیت شعری که توسط اقبال سروده شده‌است ۷۰۰۰ بیت آن فارسی است. وابستگی علامه اقبال به فرهنگ ایرانی از عنوان پایان نامه‌ی او پیداست.

او نخستین کسی بود که فلسفه‌ی حاج ملا هادی سبزواری. (م: ۱۲۹۵هـ) را به غربی‌ها شناساند و از ارزش والای فلسفه‌ی صدرالدین شیرازی سخن گفت.^۸

اقبال در یادداشت‌های پراکنده زیر عنوان اندیشه‌های پراکنده (لاهور ۱۹۶۱م) درباره‌ی سترگی و اهمیت؛ و اثر گشوده شدن ایران به دست مسلمانان عرب چنین نوشت:

«اگر از مهم‌ترین رویداد تاریخ اسلام از من بپرسید، بی‌درنگ از فتح ایران یاد خواهم کرد. جنگ نه‌اند عرب‌ها را کشوری زیبا رساند، نه تنها به تمدنی باستانی بلکه به مردمی که می‌توانستند از تار و پود آریایی و سامی تمدنی آمیخته و جامع‌تر پدید آورند. تمدن اسلامی مانند کودکی است که زیبایی و لطافت مادر آریایی (ایران) و درشتی پدر سامی (عرب‌ها) را داراست. بدون گشودن ایران، تمدن اسلامی چنین جامعیتی نمی‌یافت. کوتاه سخن آن که تمدن ایران همان اندازه فرهنگ ما مسلمانان را غنی‌تر ساخته است که تمدن یونانیان فرهنگ رومیان را.»^۹

اقبال در جاویدنامه درباره‌ی زرتشت پیامبر ایران باستان سخن گفته و او را نماد روشنگری و تلاش مستمر معرفی کرده است. او از این پیامبر به نیکی یاد می‌کند به گونه‌ای که اهریمن از دست او گله و شکایت سر داده است.

از طرفی زبان فارسی برای اقبال از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و از آن برای سرودن اشعار خود استفاده می‌کند.

پارسی از رفعت اندیشه ام در خورد با فطرت اندیشه ام^{۱۰}

اقبال به هنگام سفر به افغانستان در آغاز نوامبر ۱۹۳۳م می‌خواست از راه هرات سری هم به ایران بزند اما تا قندهار بیش نیامد و نتوانست به آرزوی دیرینه‌ی خود جامه‌ی عمل بپوشاند. اقبال از اوضاع سیاسی ایران بی‌خبر نبود و برخی از اساتید دانشگاه چون محمد اکبر، که در ایران میزیست، کتاب‌ها و مطبوعات جدید ایران را به دست اقبال می‌رساندند.

^۸ - ر. ک. ماهتاب شام شرق، اقبال کزارشگر و ستایشگر فرهنگ ایرانی، ساکت، محمد حسین، ص ۲۳۷.

^۹ - همان.

^{۱۰} - کلیات، اسرار خودی، ص ۱۲.